

عنوان مقاله: جایگاه فطرت در عناصر برنامه‌ی درسی

فتانه درتاج*

چکیده:

مهمترین رسالت نظام اسلامی، برنامه‌ریزی برای پرورش و رشد انسان‌های مؤمن و عامل به تعالیم اسلامی است، انجام این رسالت هم‌بستگی نظام را در پی دارد و هم فرصتی فراهم می‌کند تا آحاد جامعه، وظایفی را که خداوند برایشان مقرر فرموده، انجام دهند و به سوی فلاح و رستگاری گام بردارند.

بیان موضوع: فطرت به معنای نوع خاص خلقت انسان است، این خلقت خاص که در تمام انسانها بطور بالقوه وجود دارد، در صورت فراهم بودن شرایط به فعلیت می‌رسد، صاحب‌نظران تعلیم و تربیت باتوجه به اهمیت و تأثیرگذاری فطرت بر زندگی انسان، جایگاه ویژه و خاص آن را در عناصر برنامه‌ی درسی تبیین نمایند، زیرا گرایش‌های فطری، درونی، آگاهانه و اختیاری، مثبت و متعالی و غیر اکتسابی هستند که انسانها را به سوی نیکی‌های اخلاقی سوق داده و نفرت درونی نسبت به پلیدیها در سرشت و خمیرمایه‌ی جان آدمی ایجاد می‌کنند که این رهیافت قابل اعتماد و مطمئنی است و منشاء آن گوهر پاک و بی‌آلایش انسانیت و قلب سلیم است. تمایلات فطری با داشتن مشخصه‌هایی از قبیل مثبت و معنوی بودن و اختصاص آنها به حوزه‌ی حیات انسانی تأثیر بسزایی در زندگی انسان و آینده‌ی او نوبدبخش خواهند داشت، به فعلیت رساندن فطریات، منبع و سرچشمه‌ی همه‌ی خیرات و کمالات خواهد بود. زیرا امور فطری انسان را در رسیدن به بینش ناب توحیدی کمک خواهند نمود تا بتواند به درک ماهیت «ازاویی» و به «سوی اویی» جهان برسد، لذا باید محور برنامه‌های تربیتی و آموزشی، رویکرد فطرت‌گرا باشد، تا زندگی انسان را رنگ الهی بخشد و انسان به قرب الهی که هدف خلقت است دست یابد.

هدف: در این مقاله تلاش گردیده، جایگاه و اهمیت بنیادی دینی خصوصاً فطرت را در برنامه‌های درسی تبیین نموده و اثبات نماید. دین اسلام دارای نظام سیاسی، اجتماعی و حقوقی خاصی است که هدایت و تربیت انسان را به عنوان مبنایی‌ترین مسئولیت می‌پذیرد و تمامی برنامه‌های فرهنگی، تربیتی

*مسئول تربیت معلم دختران شهید باهر کرمان

و اخلاقی را در همین جهت سامان می دهد و انسان را به «حیات طیبه» در دنیا «فلاح و رستگاری» اخروی رهنمون می سازد.

روش مطالعه: این پژوهش با بررسی متون معتبر انجام شده و تلاش بر این بوده است که به منابع اصلی رجوع گردد. روش مطالعه از نوع توصیفی، کتابخانه ای است، تا بتواند جایگاه فطرت در عناصر برنامه ی درسی و میزان اثربخشی آن را در زندگی فردی و اجتماعی ارائه نماید. اطلاعات با مراجعه به آیات و روایات و مطالعه ی بیش از ۵۰ منبع معتبر و چند سایت اینترنتی جمع آوری و تحلیل شده است.

نتیجه اینکه: محور قرار گرفتن فطرت توحیدی در برنامه ی درسی، محل افتراق بنیادین تعلیم و تربیت اسلامی از سایر مکاتب تعلیم و تربیتی خصوصاً «سکولار» می باشد. برنامه ی درسی فطرت گرا، یک برنامه ی خنثی و بدون جهت نیست، بلکه دارای یک جهت گیری بنیادی یعنی شکوفایی فطرت توحیدی است و ثمره ی آن رسیدن به مراتب کمال و توحید خالص خواهد بود که اوج آن همان رضایت الهی و اطاعت او و رسیدن به بالاترین درجه ی اخلاص خواهد بود.

واژگان کلیدی: فطرت، کمال، سعادت، ارزش های مشترک، بنیادهای دینی

مقدمه و بیان مسئله:

حمد و سپاس شایسته ی خداوندی است که در نهاد تمامی انسانها نیرویی هدایتگر به ودیعت نهاد و آدمی را به «پیامبری درونی» به نام عقل مجهز کرد و بدین سان آدمیان را بر تمامی آفریده های خویش امتیازی ویژه بخشید و امور و گرایشهای فطری را مخصوص انسان قرار داد تا به کمال و سعادت برسد. گرایشهای فطری در درون آدمی از کهن ترین مظاهر حیات انسانی است، پژوهش های تاریخی دیرینه شناسان و مردم شناسان، پرده از این واقعیت برمی دارد که حتی در میان انسانهای نخستین و هزاران سال پیش از ظهور اولین تمدنها، باورهای عمیق دینی و متافیزیکی همچون اعتقاد به وجود ارواح متعالی و زندگانی پس از مرگ، گرایش به خیر و حقیقت وجود داشته است، گویا آدمی از سپیده دم تاریخ به حکم درون مایه های فطری خویش، می دانسته که در پهنه ی هستی به خود واگذاشته نیست، بلکه

تحت تأثیر تسلط امور مافوق طبیعی و نیروهایی است که بر حیات او نظارت دارند و درسرنوشت او سهم اند.^۱

روشن است که اعطای گرایشهای فطری، حکیمانه بوده و انسان بوسیله ی رشد صحیح و شکوفایی فطرت و بهره برداری از آن در جهت هدف آفرینش می تواند از حیات طیبه برخوردار باشد.^۲ از این روی در این تحقیق تلاش گردیده، هرچند بصورت مختصر به تبیین فطرت و گرایشهای فطری پرداخته شود و جایگاه آن در عناصر برنامه درسی مورد بررسی قرار گیرد.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

با توجه به اینکه انسان پدیده ای خاص در میان مخلوقات الهی است. او حیوانی است که چون صدف، گوهری گرانبهادر در خود جای داده است. انسان دارای روحی الهی است و امانتی سنگین بردوش می کشد^۳، روح الهی انسان که حیات معقول و انسانی او در گرو آنست، امتیاز مهمی برای انسان به ارمغان آورده است و دست اندرکاران تعلیم و تربیت باید با فراهم نمودن شرایط مساعد، درون مایه های فطری انسان را شکوفا نمایند.

با مطالعه در احوال خداپاوران، روشن می شود که جماعت فراوانی از آنان خدای خویش را از راه فطرت و دل یافته و شناخته اند و ایمان دینی آنان، درخت تناوری است که از چشمه سار شناخت قلبی سیراب می گردد. در بسیاری از مردمان، فطرت خداجو و خداشناس به دلیل وجود بستر مناسب و نبود موانع شکوفا می گردد، این گروه حضور معبود را با قلب و جان خویش احساس می کنند و وابستگی عمیق خویش را به مبدئی متعال در درون خود می یابند، جماعتی از اینان می کوشند تا با گام نهادن در طریق سیو سلوک حجابهای میان خود و خدا را که از خودیت و نفسانیت آنان برمی خیزد، بردارند و به آنجا رسند که حق تعالی را با چشم دل مشاهده کنند و به لقای او نائل آیند.

باتوجه به اینکه راه دل و فطرت کاملترین راه خدایابی و رسیدن به کمال مطلق است، بر آن شدم تا پژوهشی هرچند ناقص در این زمینه انجام شود و دست اندرکاران تعلیم و تربیت و برنامه ریزان درسی

۱. معارف اسلامی، محمد سعیدی مهر، ص ۳۳-۳۴

۲. مبانی انسان شناسی در قرآن، عبدالله نصری ص ۱۲۲

۳. معارف اسلامی (۲)، علیرضا امینی، ص ۲۲

از گرایشهای فطری به نحو مطلوب استفاده نموده و بطور مستقیم و غیر مستقیم متریبان را با درون مایه های فطری آشنا نموده، تابی واسطه بتوانند با معبود خود مرتبط شوند.

فصل اول

معانی لغوی فطرت

الْفَطْرُ: الابتداءُ و الاختراعُ؛ فطر یعنی ابتدا و اختراع، یعنی خلقت ابتدایی، ابداع، خلقت غیر تقلیدی
مَعْنَى الْفَطْرِ: أَنَّهُ يُلَدُّ عَلَى نَوْعٍ مِنَ الْجِبِلَّةِ وَالطَّبَعِ الْمُتَهَيَّءِ لِقَبُولِ الدِّينِ فَلَوْ تَرَكَ عَلَيْهَا لَا سَتَمَرَ عَلَى
لُزُومِهَا، انسان به نوعی از سرشت و طبیعت آفریده شده است که برای پذیرش دین آمادگی دارد و اگر
به حال خود و به حال طبیعی رها شود، همان راه را نتخاب می کند، مگر اینکه عوامل خارجی و قسری
او را از راهش منحرف کرده باشد.^۱

فطرت: خلقت و شکافتن پرده ی عدم و آفرینش یک موجود، گویا خداوند انسان را به گونه ای
آفریده که به حق تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه مادر به فرزند که فطری و
غریزی است.^۲

فَطَرَ: فَطَرَ الشَّيْءَ فَطْرًا: شَكَفَتْ أَنْرًا، فطر الله الامر: آفرید خدایتعالی آن را

فَطْرًا: ساخت، بوجود آورد

فِطْرَهُ: سرشت و صنعتی که هر موجودی بران آفریده شده، فطری: مادرزادی، ذاتی، غریزی^۳

الْفَطْرُ: الابتداءُ و الاختراعُ؛ فطر یعنی ابتدا و اختراع، یعنی خلقت ابتدایی، ابداع، خلقت غیر تقلیدی

فطرت: آفرینش، ابداع، اختراع، صفتی که هر موجود در آغاز خلقتش داراست. طبیعت، سرشت.

فطری: اصلی، ذاتی، طبیعی، چنانکه مقتضای طبع و سرشت است.^۴

فطر: اصلُ الفطرِ الشَّقُّ طولاً، يُقَالُ فَطَرَ فُلَانٌ كَذَا فَطْرًا، فَطَرَ اللهُ الْخَلْقَ وَهُوَ إِيجَادُهُ الشَّيْءَ وَابْدَاعُهُ عَلَى

هَيْئَةٍ^۵

۱. نهاییه ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۵۷

۲. تفسیر نور، حجه الاسلام قرآنی، ج ۹، ص ۱۹۶

۳. فرهنگ بزرگ جامع نوین، احمد سیاح، ج ۳، ص ۱۱۹۰

۴. فرهنگ فارسی، دکتر معین، ص ۹۳۱

۵. معجم مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، ص ۳۹۶

فطر: شکاف و انشقاق، «هل تری من فطور» یعنی هیچ اختلال و شکافی می بینی در خلقت، فطرت یعنی ایجاد و ابداع و خلق شی بدون سابقه ی قبلی.^۱

معنای اصطلاحی فطرت

لغت فطرت که در قرآن آمده از ریشه ی «فَطَرَ» در همه جا به معنی ابداع و خلق می باشد، ابداع به یک معنا یعنی آفرینش بدون سابقه، فِطْرَه بر وزن فِعْلِه: فقط در یک آیه آمده که در مورد انسان و دین است. که دین «فطره ا...» است. فطره الله التي فطر الناس علیها^۲ آن گونه خاصی از آفرینش که ما به انسان داده ایم. یعنی انسان به گونه ای خاص آفریده شده است.

حدیث شریف «کل مولود یولد علی الفطره...» هر مولودی بر فطرت اسلامی متولد می شود لکن پدران او (عوامل خارجی) او را منحرف می کنند، یهودی یا نصرانی یا مجوسی اش می کنند.^۳ از پیامبر (ص) نیز نقل شده که هر نوزادی بر فطرت اسلام و دین خالی از شرک متولد می شود و رنگهایی چون یهودیت و نصرانیت انحرافی از طریق پدر و مادر به آنها القا می شود.^۴ ضمناً حدیث فوق بیان می کند که خلقت ابداعی کار خداست، کار بشر معمولاً تقلید است، حتی در اختراعی هم که بشر می کند عناصر تقلید وجود دارد. اما هرچه هست صنع خداست و مقدم بر صنع او چیزی نیست و انسان دانا بیشتر به درک این موارد می پردازد، عقل و فطرت حکم می کند که دانایان را نباید همسنگ و هم ارز نادانان قرار داد و احترام به دانشمندان موجب رشد و پیشرفت علم و در نتیجه پیشرفت جامعه اسلامی خواهد شد.^۵

در قرآن ۳ لغت آمده که با دین ارتباط تنگاتنگ دارند و عبارتند از «فطره، صبغه، حنیف»

در قرآن مجید در مورد حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: «ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً»^۶

۵. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، دکتر غلامرضا خسروی، ج ۲، ص ۵۹۹

۶. روم / ۳۰

۱. صحیح بخاری، ابواب ۹۳ و ۸۰

۲. تفسیر جمع الجوامع، طبرسی، ص ۴

۳. فطرت، استاد مطهری، ص ۲۲-۱۸

۴. آئین زندگی، احمد حسین شریفی، ص ۵۲

۵. آل عمران / ۶۷

قرآن می فرماید: بشر یک فطرت دارد که آن فطرت دینی است و دین هم اسلام است و اسلام هم یک حقیقت است از آدم تا خاتم، حقیقتی در سرشت انسان است، انسانها چندگونه آفریده نشده اند، لذا در قرآن دین جمع بسته نشده است، تمام دستورات انبیاء (ع) برای احیاء و بیداری و پرورش حسّ فطری است.

فطرت واقعی یعنی رنگی که خدا در متن خلقت به روح و روان بشر زده است، صبغه الله و من احسن من الله صبغه^۱ در احادیث متعددی از امام متعددی از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه نقل شده که مقصود از «صبغه...» آئین پاک اسلام است.^۲ در تفسیر آمده است منظور از صبغه، فطرت توحید گرایانه است که خدا مردم را براساس آن آفریده است. راستی خوش نگارتر از خدا کیست؟! و چه کسی می تواند راه و رسم و آیینی مقررّ دارد که از آئین خدا بهتر و هماهنگ تر با فطرت و سرشت و وجدان اخلاقی انسان باشد؟ هیچکس، جز خدا^۳

در حدیث آمده است که: «الذین الحنیف و الفطره و صبغه الله و التعریف فی الميثاق»^۴ دین حنیف یا دین فطری و صبغه ی الله همان است که خدادار میثاق (عالم ذر) بشر را با آن آشنا کرده است.

زراره از امام باقر (ع) می پرسد: کلمه ی «حُنْفَاءَ لِلَّهِ» یعنی چه؟ می فرماید هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، قال فطرهم الله على المعرفة. خدا مردم را بر معرفت خودش مفظور کرده است، بعد امام (ع) به داستان ذر اشاره کرد و فرمود: ... در فطرت هرکسی این معرفت هست که خداوند آفریننده ی اوست.^۵

امور فطری در صورت به فعلیت رسیدن ایمان قلبی را تقویت می کند امام خمینی (ره) می فرمایند: «بدان که ایمان از علم و ادراک است، زیرا که علو ادراک حظ عقل و ایمان حظ قلب است»^۶

۶. بقره / ۱۳۸

۱. نورالتقلین، حویزی، ج ۱، ص ۱۳۲

۲. ترجمه تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۷

۳. بحارالانوار، ج ۳، باب ۱۱، ص ۲۷۶، به نقل از معانی الاخبار

۴. توحید، شیخ صدوق، ص ۸۳

۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی (ره)، ص ۸۸

دین و فطرت

براساس دیدگاههای دینی ما، آدمی به سائقه ی فطرت خویش، خداجو و خداشناس، خیرخواه، زیبایی طلب و حقیقت جو است، یعنی هم نوعی گرایش فطری به سوی فضایل دارد و هم واجد نوعی شناخت فطری از آنهاست، ولی از آن جا که نه آن گرایش و نه این شناخت، هیچ یک شرط کافی برای یک خداپرستی و خدا شناسی تمام عیار و کامل نیست، پیامبران الهی از دیرباز در میان اقوام گوناگون برانگیخته شدند تا آن هدایت فطری را به سر منزل مقصود رسانند و متناسب با استعدادهای عمومی بشر در هر دوران، معارفی را در زمینه خداشناسی و خودشناسی و رابطه میان «خدا و انسان و جهان» حقایق نظام خلقت، فضائل بدو بیاموزند و از این رهگذر، نهال خرد و فطرت او را به ثمر نشانند.

بدون تردید یکی از مهمترین نشانه های شکوفایی علم و اندیشه در یک جامعه و همچنین یکی از علائم رشد و بالندگی و پویایی یک ملت، رونق گرفتن مباحث علمی، جایگاه عالمان و اندیشمندان و دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت به عنوان زیرساختهای فرهنگی مطرح می باشد، در جامعه ای که اسلام برای ما ترسیم می کند، دروازه بانان دروازه های فکری و فرهنگی آن و مرزبانان مرزهای عقیدتی و علمی آن، منزلتی به مراتب والاتر و بالاتر از سایرین دارند، لذا برنامه ریزان تعلیم و تربیت با توجه به اهمیت ارزشهای دینی باید جایگاه فطرت را در عناصر برنامه درسی تبیین نموده تا متربیان به رشد و بالندگی دست یابند، خصوصاً با توسعه تکنولوژیک جوامع صنعتی و پیچیده تر شدن روابط انسانی و نیز ظهور و بروز بحرانهای اخلاقی در جوامع، وظیفه آموزش و پرورش بعنوان بخشی از نظامهای اسلامی تکمیل، تعمیق و تعالی تعلیم و تربیت دینی است و این وظیفه با تأمل مداوم، بازنگری مستمر و چاره اندیشی پی گیر، برای تدوین و توسعه ی برنامه های کارآمد، میسر می گردد.

فطرت در قرآن

قرآن مجید پیرامون فطرت و جایگاه آن در زندگی انسان می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن این فطریات که خداوند انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در

آفرینش خدا نیست، این است دین و آئین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی دانند. در آیه فطرت پیامهای زیادی نهفته است از جمله:

- انسان ذاتاً دین گرا و طرفدار حق است و خداوند شناخت حق و حق گرایی را در نهاد انسان به ودیعت نهاده است و انحراف از دینداری یک عارضه است، چون دین فطری ثابت و پایدار است.

- امور فطری انسان کم و زیاد می شود، اما به کلی محو نمی شود و اسلام تنها دین پایدار است.^۱

- در روایات جمله ی «اقم وجهک للدين» به اقامه ی نماز و توجه به قبله و اسلام، اخلاص و توحید معنا شده است.^۲

- نشانه فطری بودن و گرایش به خدا آن است که هرگاه سختی ها و فشارها غبار غفلت را برطرف کند، انسان به سوی او توجه می کند و این لطف الهی است.^۳

وجود گرایشهای فطری به سوی نیکی های اخلاقی و نفرت های درونی نسبت به پلیدی ها در سرشت و خمیر مایه جان آدمی، رهیافت قابل اعتماد و مطوئنی است که منشاء آن گوهر پاک و بی آلایش انسانیت و قلب سلیم است. تمایلات فطری انسان با داشتن مشخصه هایی از مثبت و معنوی بودن، ارادی و آگاهانه بودن و اختصاص آنها به حوزه ی حیات انسانی، به سادگی از امیال غریزی و طبیعی موجود در درون آدمی قابل تشخیص اند، بسیارند افرادی که از دانش و فرهنگ رسمی و تمدن و تعلیم و تربیت بیگانه اند، اما به برکت نظاره در این جام جهان بین و آینه ی حق نما از سرچشمه ی زلال معرفت و آثار پابندی به گوهر مکارم اخلاقی، سیراب و به زیور فضایل اخلاقی آراسته اند.

اویس قرنی، آن آدم بادیه نشین یمنی بدون آنکه جمال رسول خدا (ص) را دیده باشد، در آتش محبت و عشق به فضایل و مکارم او می سوزد و در هوای وصالش ترک دیار و اموال می کند.

سلمان فارسی در جستجوی حقیقت و فضیلت به هر دیر و صومعه سر می کشد و از راهب مسیحی و خاخام یهودی سراغ آن را که در صافی فطرت نشان از او دارد، می پرسد و در این راه رنج بردگی را

۱. تفسیر نور، حجه الاسلام قرآنی، ج ۹، ص ۱۹۸-۱۹۷

۲. تفسیر راهنما، حجه الاسلام رفسنجانی، ج ۸، ص ۳۵

۳. تفسیر نمونه، آیه ... مکارم، ج ۱۶، ص ۴۲۳، ۴۲۰

نیز به جان می خرد و سرانجام در نخلستان‌های اطراف یثرب تجلی آمال و گمشده‌ی دل خویش را در سیمای حبیب خدا (ص) می یابد و تا آنجا پیش می رود که از محرمان حریم عترت می گردد.^۱

قرآن کریم سرچشمه‌ی معرفت و راههای شکوفایی و موانع کارآمدی آن را بارها خاطر نشان کرده است. در سوره‌ی شمس پس از قسم‌های مکرر که آخرین آنها سوگند به نفس و جهان آدمی است می فرماید: *فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا* سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد. مراد از الهام همان علم است که به صورت تصور و تصدیق در جان آدمی نهاده شده است. الهام فجور و تقوا از جان خداوند بدین معناست که زشتی و نیکی رفتار انسان را به طور فطری به او آموخته است، مثلاً انسان به طور آشکارا قادر است پلیدی مال یتیم را از مصرف اموال خویش تشخیص دهد.^۳

همچنین در آیه فطرت: *دین که مجموعه‌ای از باورها و تعالیم اخلاقی، حقوقی و... است، امری فطری انگاشته شده است که شناسایی و گرایش به آن در سرشت آدمی نه‌دینه گشته است.*^۴ ویل دورانت در مورد گرایشهای فطری از جمله پرستش می گوید: *اگر دین را به معنی «پرستش نیروهای برتر از طبیعت» تعریف کنیم، این اعتقاد کهن که «دین نمودی است که عموم افراد بشر را شامل می شود» با حقیقت وفق می دهد و آیا منع تقوا که به هیچ وجه از دل انسان زدوده نمی شود، در کجا قرار دارد.*^۵

متفکران دیگری نیز در مورد گرایشهای فطری سخن گفته اند از جمله نحسن دینی یکی از عناصر اولیه و ثابت و طبیعی روح انسانی است، اصلح ترین و ماهوی ترین قسمت آن و به هیچیک از رویدادهای دیگر قابل تطبیق نیست.^۶

در آموزه‌های دینی، افزون بر ارزش گذاری فطرت، سمت و سوی اندیشیدن درست بیان شد، و شاید هیچ انسان خردمندی یافت نشود که در تمامی مراحل دست عقا و فطرت را از دامن دین کوتاه بداند،

۴. اخلاق اسلامی، احمد دیلمی، ص ۸۴-۸۲

۱. شمس

۲. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۹۸-۲۹۷

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۷۸

۴. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱، ص ۸۷

۵. حسن مذهبیف ترجمه مهندس بیانی، ص ۳۵

اصولاً وقتی مخاطب اریان آدمیانند چگونه می توان بی التفات به عقل و فطرت، مهمترین ممیزه ی آدمی از آنان انتظار شنیدن سخن حق را داشت.^۱

فصل دوم

فطرت و برنامه ریزی درسی

مبنای هر برنامه ای در تعلیم و تربیت دینی ملاک نیاز انسان به دین و امور فطری می باشد، نسبت دین با انسان مانند روحی در همه ی اجزای برنامه ی درسی جریان دارد. زیرا انسان به عنوان یکی از موجودات خلقت برای وصول به غایت و مقصود خود نیازمند طرح و نقشه و قانون است، همانطور که سایر موجودات نیز از این خصوصیت بهره مندند، زیرا خلقت موجودات خلقتی غایتمند و هدفدار است و مخلوقات عبث خلق نشده اند و همه دارای غایت و مقصدی هستند، انسان نیز به عنوان اشرف مخلوقات، به حرکت قانونمند حساب شده و با نقشه نیازمند است، در غیر این صورت به مقصود خود نمی رسد و در «ضلالت» باقی می ماند.

خداوند با هدایت خود انسان را به راه و میر حرکت به سوی کمال هدایت می کند، صراط مستقیم هدایت ویژه ی انسانی است که کاملترین انسان آن را پیموده و به مقصود رسیده است و نوع انسان اگر بخواهد هدایت یابد، باید به میزان توان خود در صراط قرار گیرد. گر چه از راههای مختلف به این نتیجه برسد، لذا فرموده اند: «الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»^۲

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «صراط مستقیم راهی است به سوی خدا، که هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه ای از آن است و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا راهنمایی می کند، بهره ای از صراط مستقیم را داراست، که در پرتو راهنمایی فطرت محقق می شود.»^۳

رویکردها در مبانی تعلیم و تربیت دینی

رهیافتها که عموماً ناظر بر دیدگاههای خاص اند، بر عناصر و اجزای یک برنامه درسی پرتوافکنی می کنند و ساختار و سامان آن را جهت می دهند و یکی از مهمترین این رهیافتها، رویکرد فطرت گراست، البته صاحب نظران تعلیم و تربیت و کارشناسان تربیت دینی و نیز صاحب نظران برنامه درسی،

۶Reason and Religious belief, p. ۳۳

^۱. جامع اسرار، سید حیدر آملی، ص ۸

^۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۶۵

رویکردهای متنوعی را متناسب با دیدگاههای فلسفی و تربیتی خود مطرح کرده اند از جمله رویکرد فطرت گرا، رویکرد معنویت گرا، غایت گرا، ایمان گرا، رویکرد عرفانی، رویکرد عقلی، رویکرد رشد اخلاقی کهلبرگ، رویکرد آموزش اخلاقی فرامدرن و... که متولیان آموزش و تعلیم و تربیت، متناسب با دیدگاههای خود برخی از رویکردها را مکمل یکدیگر دانسته و برنامه‌ی درسی را بر این اساس سامان می‌دهند.^۱

برخی از این رهیافتها در نسبت با خود دین به عنوان موضوع تعلیم و تربیت دینی مطرح می‌شوند، و با تلقی‌های مختلف از دین در ارتباطند، این رویکردها از آن جهت که نسبت ما را به اصل دین روشن می‌کنند، تعلیم و تربیت دینی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهند و مکمل یکدیگرند، از جمله‌ی آنها جایگاه فطرت در عناصر برنامه درسی است که به تبیین آن خواهیم پرداخت.

فطرت به معنای نوع خاص خلقت انسان است. این خلقت خاص، به انسانیت انسان، اوصاف و ویژگیهای ذاتی بخشیده که او را از سایر انواع موجودات متمایز می‌کند. انسان دارای استعدادها و غایات خاص، گرایشهای خاص و توانایی‌های شناختی خاصی است که یا در موجودات دیگر مشاهده نمی‌شود و یا تا بدان حد در آنها تحقق ندارد، دین که راه سهادت و کمال است، بر این فطرت بنا شده. بنابر معارف دینی، هرانسانی با فطرتی پاک به دنیا می‌آید و تنها طریقی که می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند و استعدادهای واقعی اش را شکوفا سازد، طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است. همچنین مطابق با معارف دینی، مهمترین ویژگی انیان، گرایش به توحید، عبودیت خدای یگانه و معرفت الله است، از امام باقر (ع) در مورد «حنفیت» سؤال شد، فرمودند: «هی الفطره فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله، فطر هم الله علی معرفته»^۲

فطرت انسان، فطرتی توحیدی است، بدین معنا که هم خود را وابسته به خالقی می‌یابد که منبع سرچشمه همه خیرها و کمالات است و هم گرایش به او - که گرایش به سوی همان خوبی‌ها و زیبایی‌هاست - در ضمیر خویش احساس می‌کند، دین اسلام که دین فطری است آمده تا این فطرت توحیدی را در همه ابعاد شکوفا کند، شخصیتی توحیدی از انسان بسازد، به علاوه، رسیدن به بینش

۱. مبانی برنامه درسی تعلیم و تربیت دینی، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، ص ۳۹-۳۶

۲. توحید، صدوق، ص ۳۳۰

توحیدی، در باب جهان و انسان، زیر بنا و محور برنامه ی هدایتی اسلام است که همه ی اجزا و مؤلفه‌های این برنامه را شکل و جهت می دهد: «صبغه ... و مَنْ احسن من الله صبغه»^۱

در حدیث است: «الدین الحنیفُ و الفطره و صبغه الله و التعریفُ فی الميثاق»^۲ دین حنیف یا دین فطری و یا صبغه الله است که خدا در میثاق، یعنی در پیمانی که با روح بشر بسته است، بشر را با آن آشنا کرده است...^۳

در تفسیر آمده است که بهتر این است که به جای رنگ ظاهر و رنگهای خرافاتی و تفرقه انداز، رنگ حقیقت و خدایی را بپذیرد تا روح و جانان از هر آلودگی پاک گردد. اگر مردم رنگ خدایی بپذیرند، یعنی رنگ وحدت و عظمت و پاکی و پرهیزگاری در سایه عمل به امور فطری ریشه های شرک و نفاق و تفرقه از بین خواهد رفت.^۴

در احادیث متعددی از امام صادق (ع) در تفسیر این ایه نقل شده که مقصود از «صبغه ا.» آئین پاک اسلام است.^۵

محور قرار گرفتن فطرت در برنامه ی درسی، محل افتراق بنیادین تعلیم و تربیت اسلامی از سایر مکاتب تعلیم و تربیتی، بخصوص تعلیم و تربیت «سکولار» است، تعلیم و تربیت در رهیافت و تقرّب توحیدی خود، یک برنامه درسی خنثی و بدون جهت نیست، بلکه دارای یک جهت گیری بنیادی، یعنی شکوفایی فطرت توحیدی است.

وظیفه ی تعلیم و تربیت اسلامی «هدایت» است و هدایت بدون جهت معنی ندارد، البته این هدایت در بستری اختیاری صورت می پذیرد و به تمام شرایط و لوازم هدایت اختیاری ملتزم است. «انا هدیناه السبیل اما شکرأ و اما کفورأ» و از آنجا که این هدایت اختیاری است، تعقل مهمترین سازوکار در تعلیم و تربیت اسلامی به میان می آید، نباید چنین نتیجه گرفت که تعلیم و تربیت صرفاً متکی بر تذکر و یا اندیشه ی شهودی است و جای چندانی برای تفکر، تعقل و استدلال وجود ندارد.

۱. بقره / ۱۳۸

۲. بحارالانوار، ج ۳، باب ۱۱۰، ص ۲۷۶

۳. مجموعه ی آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۶۱

۴. تفسیر نمونه، آیه الله مکارم، ج ۱، ص ۴۷۴

۵. نورالثقلین، حویزی، ج ۱، ص ۱۳۲

۱. انسان / ۳

در دنیای مدرن و پست مدرن، تربیت فاقد بنیادهای ثابت و عام تلقی می شود، بدین توجیه که این بنیادها معلول تصور رئالیستی خام از واقعیت است، حال آن که از نظر ایشان واقعیت نه قابل حصول است و نه مطلوب، در پست مدرن، تربیت اخلاقی امری محلی و خاص^۱ است و هیچ هنجار جهان شمولی یا هیچ بنیادی که بتواند این هنجارها و باید و نبایدها را معلوم سازد، وجود ندارد. تربیت اخلاقی اساساً مبتنی بر «گفتمان»^۲ های رایج در هر جامعه و در چارچوب گفتمانهای محلی و خاص است که تربیت شکل می گیرد.

مبنای این موضع گیری در تعلیم و تربیت، عدم پذیرش خصلتها و ویژگیهای ثابت انسانی ای است که همه ی افراد انسانی را دربرمی گیرد و آنها را مصداق یک نوع قرار دهد، اما فطرت گرایی توحیدی در برنامه درسی، رهیافتی بنیادی است که ابعاد مختلف هدایت انسان را شکل می دهد. لذا به بررسی ابعاد و گرایشهای فطری و جایگاه آن در عناصر برنامه درسی خواهیم پرداخت.

گرایشهای فطری انسان و جایگاه آن در برنامه درسی

یک سلسله گرایشهای خاص انسان است که این گرایشها را می توان «گرایشهای مقدس» نامید که هر انسانی به هر میزانی که از این گرایشها برخوردار باشد او را انسان متعالی تر تلقی می کنند. البته انسان دارای گرایشهای حیوانی یا خودمحوری محض است که همزاد انسان بوده و از زمان کودکی بالفعل اند، مثل گرایش به خواب و خوراک و ارضای میل جنسی و ... که از آنها به بعد حیوانی نیز تعبیر می شود. اما گرایشهای متعالی انسان آگاهانه و انتخابی هستند و به صورت بلقوه اند که به تدریج با رشد جسمانی انسان و آگاهی و انتخاب شکوفا می شوند و ملاک و معیار انسانیت انسان که عبارتند از:

۱- حقیقت جویی:

گرایش به کشف واقعیتها آنچنان که هستند، درک حقایق اشیاء «کَمَا هِيَ عَلَيَّهَا» اینکه انسان می خواهد جهان را، هستی را، اشیاء را آنچنان که هستند دریافت کند. مقوله دانایی نیز از همین نوع است، به تعبیر بوعلی سینا: صیورره الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی. نتیجه ی نهایی فیلسوف شدن این است که انسان، جهانی عقلانی بشود شبیه جهان عینی، یعنی این جهان عینی را دریافت کند آنچنان که هست^۳.

^۱ Local and special

^۲ discovrse

^۳ فطرت، استاد مطهری، ص ۷۸-۷۴

این گرایش که انسان بالفطره می خواهد حقایق جهان را بشناسد و به کاوشگری بپردازد، می تواند دست مایه مناسبی جهت مؤلفان کتب درسی باشد، تا روحیه پژوهش و تحقیق و حقیقت جویی را در متریان رونق بخشد.

گرایش به زیبایی:

انسان هم زیبا دوست دارد و هو زیبا آفرین و هو طالب زیبایی و هم از درک زیباییها مشعوف می شود، هنر نیز محصول تلاش انسان در ایجاد زیباییها و پاسخ منطقی به این گرایش درونی و فطری است. این ذوق مانند سایر جنبه های فطری او همزاد تاریخی انسان است. انسان از کوچک ترین ساخت و سازها و اعمال و حرکات تا برترین فعالیتها در واقع طوری برنامه خود را تنظیم می کند که در جهت این خواست درونی باشد. به قول شهید مطهری «اصلاً زیبایی برای انسان موضوعیت دارد»^۱

کتاب آسمانی ما مسلمانان یکی از دلایل آیت و اعجازش مقوله ی زیبایی آن است و می توان ادعا کرد که یکی از بزرگترین عوامل جهانی و جاودانگی قرآن، عامل زیبایی یعنی فصاحت و بلاغت فوق العاده آن است. به علاوه قرآن در آیات متعدد تلویحاً از زیبایی سخن می گوید و سعی می کند از لابلای زیبایی های طبیعی در نظام هستی یکسری واقعیات را به اثبات برساند. قرآن زیبایی را از نعمت های بزرگ می شمارد و خود نیز چنان زیبا است که هر گوشی با شنیدن آیات دلنشین آن مجذوب و محو آن می شود، به طوری که یکی از عوامل مهم پیشرفت اسلام، همین تأثیرگذاری این زیبایی بر فطرت زیباچسند بشری بوده است، لذا می توان به فراخور حال متریان از زیباییهای محسوس و معقول و معنوی در برنامه ی درسی استفاده نمود، زیرا خاستگاه این زیبایی نیز فطرت انسان است. این زیبایی در طول زندگی بشر نقش به سزایی را ایفا می کند. به طوری که بشریت بدون این زیبایی ناقص است و حیات بشری بدون زیبایی ظاهری از جذبه و کشش واقعی برخوردار نخواهد بود و به یک زندگی خشک و بی روح مبدل خواهد شد. زیبایی محسوس معراج عروج انسان به مراتب بالاتر زیبایی است. آیات و روایات زیادی در این زمینه زیبایی حسی و ظاهری بیان شده از جمله: *إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا*

۲. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۴۶۱

بِمَصَابِيحٍ^۱ هَمَانَا زِينَتٌ بَخَشِيدِيمِ آسْمَانَ دُنْيَا رَا بِه تَارِكَانَ، يَا دَر رَوَايَتِي اَز پِيَامِبِر (ص) آمَدَه اَسْتُ: لِكُلِّ شَيْ حَلِيَه وَ حَلِيَه الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ^۲ هَر چيزِي زِيَايِي دَارَد وَ زِيَايِي قُرْآنِ صَوْتِ خَوْشِ اَسْتُ. دَسْتَه دَوْمِ زِيَايِي هَايِي هَسْتَنَد كِه بَا حَوَاسِ ظَاهِرِي قَابِلِ دَر كِ نِيَسْتَنَد، بَلَكِه مَرْبُوطِ بِه مَعَانِي وَ مَفَاهِيمِ، فِضَائِلِ وَ كِمَالَاتِ رُوحِي وَ اخْلَاقِي هَسْتَنَد، مَانَد فِصَاحَتِ وَ بِلَاغَتِ، كَدَشْتِ وَ اِيثَارِ، عَدَالَتِ وَ... يَكِي اَز عَوَامِلِ مَوْثِرِ دَر بَقَايِ تَمَدِنِهَا هُنَرِ اَسْتُ، بَر هَمِينِ اَسَاسِ اَسْتُ كِه تَمَدِنِ وَ فَرِهَنگِ اِسْلَامِي وَ قُرْآنِ مَجِيدِ هَر كَزِ رَنگِ كِهَنگِي وَ فَرَسُودگِي نَمِي گِيرَد، زِيَرَا زِيَايِي مَعْقُولِ، خَاسْتِگَاهِ رُوحِ اِنْسَانِ اَسْتُ وَ هَر چِه اِنْسَانِ اَز نَظَرِ رُوحِي پَاكِ تَر وَ بَالَا تَر بَاشَد، بَهْتَرِ مِي تَوَانَد زِيَايِي هَايِ مَعْنَوِي رَا دَر كِ كَنَد وَ اَز ادْرَاكِ اَن لَذْتِ بِيَرَد.^۳

لِذَا مِي تَوَانِ اَز اَيْنِ نَوْعِ زِيَايِيهَا دَر لَابَلَايِ كِتَبِ دَر سِي اِسْتَفَادَه نَمُودِ وَ مَتْرِبِيَانِ رَا هَمِ بَا فَرِهَنگِ قُرْآنِي وَرِ وَايِي زِيَادَسْتِي اَشْنَا نَمُودِ اَز اِنْحِرَافَاتِ دَر اَيْنِ زَمِينَه هَا نِيَز جَلُوكِ گِيرِي نَمُودِ، وَ بِه مَتْرِبِيَانِ اَمُوكِتِ كِه زِيَايِ مَطْلُوقِ خَدَاسْتِ وَ رُوحِ بَا حَقِيقَتِ هَسْتِي حَاصِلِ مِي شُودِ، هَر چِنْدِ اَيْنِ اِتْحَادِ وَاقِعِي تَر وَ عَمِيقِ تَر بَاشَد، مَاحْصَلِ اَن مَعْنَوِي تَر وَ زِيَا تَر وَ بِه جَمَالِ حَقِيقِي مَطْلُوقِ نَزْدِيكِ تَر اَسْتُ.

زِيَايِي هَايِي هَمچُونِ اِنْسَانِيَتِ، شَجَاعَتِ، اِيثَارِ وَ... كِه دَر زَنَدگِي مَعْصُومِينِ عَلِيْهِمُ السَّلَامِ زِيَادِ بِه چَشْمِ مِي خُورَد، بِه مَتْرِبِيَانِ مِي اَمُوزَد كِه نَه تَنهَا فَطْرَتِ زِيَا خُوَاهِ شِيْعِيَانِ وَ مَسْلَمَانَانِ رَا بِه اَعْجَابِ وَ شَكْفَتَنگِي وَادَاشْتَه، بَلَكِه تَمَامِي اَزَادِي خُوَاهَانِ وَ زِيَاخُوَاهَانِ حَقِيقِي، اَز هَمِه مَلَلِ وَ اَدِيَانِ رَا بِه وَادِي تَحِيرِ وَ اَعْجَابِ كَشَانِيْدَه اَسْتُ. اَز جَمَلِه جَرَجِ جَرْدَاقِ مَسِيحِي دَر وَصْفِ اَيْنِ زِيَايِيهَا كِتَابِ مِي نُويسَد وَ نَامَشِ رَا «اِمَامِ عَلِيِ صَوْتِ الْعَدَالَةِ الْاِنْسَانِيَه» مِي نَهْدِ وَ اِمَامِ عَلِيِ (ع) رَا بِه عَنَوَانِ صَدَايِ عَدَالَتِ اِنْسَانِيِ دَر طُولِ تَارِيخِ مَعْرِفِي مِي كَنَد، يَا فَضِيلَتِهَايِ اِمَامِ عَلِيِ (ع) تَوْسَطِ دَشْمَنَانَشِ بِه رَشْتِه تَحْرِيرِ دَر مِي آيِدِ وَ نُويسَنَدگَانِ مِي نُويسَنَد: الْفَضْلُ مَا شَهْدَتِ بِه الْاِعْدَاءِ: فَضِيلَتِ اَن اَسْتُ كِه دَشْمَنَانِ نِيَز بِه اَن گُوَاهِي مِي دَهْنَد، زِيَرَا اَيْنِ اَمُورِ فَطْرِي اِنْسَانِنَد، پَسِ مِي تَوَانِ دَر لَابَلَايِ كِتَبِ دَر سِي اَز سِيرِه عَمَلِيِ مَعْصُومِينِ وَ بَزْرگانِ دِينِي مَوَارِدِي رَا بِه رَشْتِه تَحْرِيرِ دَر اَمُورِ، تَا غَيْرِ مَسْتَقِيمِ دَر رُوحِ وَ جَانِ مَتْرِبِيَانِ تَأْثِيرِ كُذَارَد.

۱. صافات / ۶

۲. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۳۸

۳. فلسفه هنر، احمد رضا بسپج، ص ۱۵۱

آیات و روایات نیز در این زمینه فراوان است از جمله: ولکن الله حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم خداوند ایمان را برای شما محبوب گردانید و آن را چون زینتی در دل‌های شما قرار داد. و علی (ع) می‌فرماید: «زیبایی ظاهری نیکویی صورت است و زیبایی درونی و باطنی سیره و اخلاق نیکوست».

۳- گرایش به خیر و فضیلت

انسان به اموری اخلاقی گرایش دارد، نه به دلیل اینکه منفعت است، بلکه به دلیل اینکه فضیلت و خیر عقلانی است، گرایش به تقوا و پااکی، گرایش به فداکاری، نیکوکاری از جمله گرایش به امور اخلاقی از ویژگی‌های فطری انسان است و کفه خوبیها بر بدیها برتری دارد و انسان طالب خوبیهاست و از خوبیها لذت برده و از بدیها تنفر دارد، که می‌توان از مصادیق این گرایش‌ها و باورهای اخلاقی جهت خودسازی و تهذیب نفس متربیان به کتب درسی استفاده نمود.

۴- گرایش به خلاقیت و ابداع

این گرایش در انسان هست که می‌خواهد خلق کند و بیافریند، این تمایل فطری در هر انسانی هست که می‌خواهد آفریننده و مبدع^۱ باشد، باید در عناصر برنامه درسی، جهت ابتکار و خلاقیت برنامه‌ریزی گردد، تا محفوظات به خلاقیت تبدیل گردد. و متربی به اندیشمندان و تفکر خلاق وادار گردد.

۵- عشق و پرستش

بر اساس دیدگاه‌های دینی ما، آدمی فطرتاً خداجو و خداشناس است، یعنی هم نوعی گرایش فطری به پرستش خداوند دارد و هم واجد گونه‌ای شناخت فطری نسبت به خداست، اعتقاد آدمی به خدا و برداشتی که از اوصاف او و رابطه خویش با خدا دارد، تأثیری ژرف در شئون مختلف حیات او دارد، آری اعتقاد به خداوند و دلدادگی بدو، از اصول حیات دینی است و گزینش آگاهانه بهترین شیوه حیات، بدون شناخت حیات دینی امکان ندارد.

امیرمومنان (ع) سرآمد و مقتدای همه عارفان در اشاره به این شناخت فطری و شهودی خداوند و در پاسخ به شخصی که پرسیده بود: «ای امیرمؤمنان، آیا پروردگارت را دیده‌ای؟» فرمود: «آیا چیزی را

۱. فطرت، استاد مطهری، ص ۸۰-۷۸

که نمی پیرستم؟»: شخص پرسید: «چگونه او را می بینی؟» امام (ع) پاسخ داد: «چشم ها او را به آشکار نینند، اما قلبها او را با حقیقت ایمان دریابند»^۱

آنان که به این مقام بار یافته اند، معبود خویش را از راه دیگری جز راه فطرت جستجو نمی کنند، چرا که او را با تمام هستی خویش یافته اند و آنکه مطلوب خود را یافته باشد، دیگر چه را طلب کند؟ در نظر اینان، غوطه ور شدن در مشاهده مخلوقات الهی یا پرداختن به احتجاج به استدلال عقلی، مانع از وصال محبوب است و توسل به غیر خدا برای اثبات وجود او، کاری است ناصواب^۲ زبان حال این گروه همان است که در مناجات امام حسین (ع) می خوانیم:

«معبود من! چون به یکایک آثار قدرتت - برای شناسایی تو - توجه کنم، راه وصول تو بر من دور گردد... چگونه به اشیا می که در هستی خویش محتاج تو اند، بر وجود تو استدلال کنم، آیا هیچ موجودی غیر از تو ظهوری دارد که از آن تو نباشد تا او سبب ظهور و پیدایی تو گردد؟ تو کی از نظر پنهان گشته ای که تا به راهنمایی که من را به سوی تو رهنمون گردد، محتاج باشی؟ و چه زمان از من دور بوده ای تا آنکه مخلوقات مرا به وصال رسانند؟ کور است چشمی که ترا نمی بیند با آنکه همراه همنشین او هستی»^۳.

نتیجه گیری

به هر ترتیب، فطرت گرایی توحیدی در تعلیم تربیت، رهیافتی بنیادی است که ابعاد مختلف هدایت دینی را شکل می دهد، از جمله:

الف- بنابراین رهیافت، جهان مجموعه ای یکپارچه مرتبط به هم و دارای پیوندی وثیق است که در نسبت با خدا معنا می یابد. هویتی زنده و شخصیتی واحد دارد و وحدت خود را در نسبت با حقیقت واحد بی نهایتی که از او آمده کسب می کند.

ب- علاوه بر این، این مجموعه یکپارچه واحد، بازگشتی به سوی او دارد. البته بازگشت انسان، بازگشتی ویژه خود، و متناسب با شأن و منزلت وی می باشد. «واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی

۱. هج البلاغه، خطبه ۱۷۹

۲. معارف اسلامی، محمد سعیدی مهر، ص ۴۳ - ۴۰

۳. دعای روز عرفه، مفاتیح الجنان، ص ۴۳۵

خلقت، واقعیت «به سوی اوایی» است. هر چه رو به سوی او ندارد باطل و بر ضد مسیر تکاملی خلقت است.^۱

ج- ثمره توجه به فطرت توحیدی در هدایت، تحقق مراتبی از توحید عملی در شخصیت انسانهاست. نفی الهه درونی و بیرونی، جهت گیری همه قوای روحی و جسمی به سمت تقرب الی الله و بالاخره، رسیدن به وحدت شخصیت، حقیقت توحید عملی است. اخلاق، تعبیر دیگری از نظر کمال انسانی و قرب به خداوند به این درجات بستگی دارد و همه این ها «صدق» و «اخلاق» نامیده می شوند؛ یعنی همه این درجات، درجات صدق و اخلاص است.^۲

د- میوه توحید نظری و توحید عملی در افراد جامعه اسلامی، برپایی توحید اجتماعی و شکل گیری جامعه ای است که نظامات و مقررات آن برنامه ها و فعالیت های آن به خاطر خدا و برای اطاعت از اوامر اوست. یعنی همه فعالیت های اجتماعی جهتی واحد دارند که همان رضایت الهی و اطاعت از اوست. ه- نظام تعلیمی و تربیتی اسلام نظامی است که به تحقق توحید در اندیشه و عمل انسانها می انجامد. به عبارت دیگر، خود برنامه نیز برنامه ای توحیدی است، به گونه ای که همه ابعاد و اجزای آن در هماهنگی و وحدت کامل قرار دارند و هدفی واحد را که پرورش انسان مهتدی است دنبال می کنند.

پیشنهادات

با توجه به اینکه مهمترین رسالت نظام اسلامی برنامه ریزی برای پرورش و رشد انسانهایی مومن و عامل به تعالیم اسلامی است، این رسالت مهم وقتی موثر واقع می شود که نظام تعلیم و تربیت عوامل آسیب زای اجتماعی و تربیتی را به حداقل برساند، لذا پیشنهاد می گردد در عناصر برنامه درسی موارد ذیل لحاظ گردد.

- ایجاد فرصت برای تدبر و تفکر در قرآن کریم

- تنظیم متن کتب با عنایت به فعال بودن دانش آموزان

- غلبه استدلال بر توصیف در مباحث اعتقادی

- دخالت دانش آموز در تدوین بخشی از محتوا

۲. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۵

۳. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۳

- توجه به علاقه، رغبت و توانایی یادگیرنده
- بهره مندی از سیره عملی معصومین (ع)
- تنوع در شیوه نگارش کتب درسی
- تدوین مجتوا در رسانه های متنوع
- برقراری ارتباط مباحث نظری و عملی

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید، ترجمه فولادوند.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه حجه الاسلام محمد دشتی.
- ۳- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تهران، محمد علی النصارى القمى، ۱۳۳۷.
- ۴- آملی، سید حیدر، جامع الاسرار.
- ۵- ابن اثیر، مجدالدین، النهایه.
- ۶- الاصفهانی، الراغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، دارالکاتب العربی.
- ۷- امینی علیرضا و محسن جوادیف معارف اسلامی (۲)، ناشر: دفتر نشر و پخش معارف، نوبت چاپ چهارم، پاییز ۷۹.
- ۸- بسیج، احمدرضا، فلسفه هنر، انتشارات مرید، بهار ۸۰.
- ۹- بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، نهران: نگاه پنجم، ۱۳۷۳.
- ۱۰- تفسیر نورالثقلین، عبدعلی حویزی.
- ۱۱- جان بی، ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۷.
- ۱۲- حافظ، لسان الغیب، اشعار، مقدمه محمد تقی جعفری، چاپخانه امین، چاپ چهارم: ۷۹.
- ۱۳- خسروی حسینی، سید غلامرضا، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۱۴- خمینی، روح الله شرح حدیث جنود عقل و جهل، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، چاپ عروج، چاپ هشتم.
- ۱۵- دبیرخانه راهبری دروس دینی و قرآن، مجموعه مقالات باورها و احساسات دینی.

- ۱۶- دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، مبانی درسی تعلیم و تربیت دینی، ۱۳۸۲.
- ۱۷- دیلمی احمد و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ناشر: دفتر نشر و پخش معارف، ویراستار: رضا بابایی، نوبت چاپ سوم بهار ۸۰.
- ۱۸- سعیدی مهر، محمد و امیردیوانی، معارف اسلامی ۱، ناشر، دفتر نشر معارف، نوبت چاپ بیست و هشتم، پاییز ۸۱.
- ۱۹- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، کتاب فروشی اسلام، بازار شیرازی تهران.
- ۲۰- شریفی، احمد حسین، آیین زندگی، ناشر: دفتر نشر معارف، چاپ دوم، پاییز ۸۴.
- ۲۱- شیخ صدوق، توحید، تعلیق حسین اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ قمری.
- ۲۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، موسسه نشر اسلامی.
- ۲۳- طبرسی، شیخ ابوعلی، جمع الجوامع، انتشارات فراهانی.
- ۲۴- طبرسی شیخ ابوعلی، مجمع البیان، مترجم آقای احمد بهشتی، تصحیح و تنظیم: موسوی دامغانی، انتشارات فراهانی.
- ۲۵- قرائتی، محسن، تفسیر نور، ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، نوبت چاپ: چهارم بهار ۸۳.
- ۲۶- قومی، شیخ عباس مفاتیح الجنان، مترجم: حجت الاسلام موسوی کلانتری، چاپ پنجم، ۷۶.
- ۲۷- کلیمی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، بیروت دارالاضواء، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر: بهارالانوار، بیروت دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۹- مطهری، مرتضی، فطرت، ناشر انتشارات صدرا، چاپ ششم، بهمن ۷۳.
- ۳۰- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ناشر، انتشارات حکمت، چاپ و نشر تهران.
- ۳۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، گردآوری عزیزالله علیزاده، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، نوبت چاپ: بیست و پنجم، پاییز ۶۹.
- ۳۳- مهندس بیانی، حسن مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی.
- ۳۴- نصری عبدالله، مبانی انسانشناسی در قرآن، ناشر، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۷۲.
- ۳۵- ویل دورانت، تاریخ تمدن.
- ۳۶- هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، انتشارات حکمت، بهار ۸۹.
- ۳۷- Reason and Religious belief, Michael Peterson & others new york & oxford: oxford university press. ۱۹۹۱.